محله ۷ و ۸
ضمیمه روزنامه شهرآرا | شماره روزنامه ۴۷۷۴ | سه‌شنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۵ | شماره ضمیمه محله ۶۶۱
مشهد چهره — Mashhadchehreh.ir — Mashhad.chehreh

خانواده یزدیان با اهدای اعضای بدن پدر به وصیت او عمل کردند

آخرین درس مربی ورزش به شاگردانش

۴و۵

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

در نخستین دیدار شهردار جدید منطقه ۸ با اعضای شورای اجتماعی محلات مطرح شد

۳

توسعه امکانات ورزشی و فضای سبز در منطقه

نوجوان محله طرق ۵ نفر از رفیقانش را در مسجد آموزش داد

۷

کلاس مکبری برای هم محله‌ای‌ها

روایت ۹۰ شب حضور خودجوش اهالی سرشور در خیابان

۶

شب‌های ایستادگی در گنبد سبز

۷ شماچه خبر

شمامی توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

نقش‌آفرینی فعال فرهنگی محله عسکریه

سـمیرا منشـادی|رئیس شورای اجتماعی محله عسکریه، در نشست رؤسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه ۷ به عنوان فعال فرهنگی برگزیده در پویش «مشهد مهربان» معرفی و از او قدردانی شد.

این تجلیل به خاطر نقش‌آفرینی مؤثر محمدعلی سرحدی در مسیر آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد طی سال ۱۴۰۴ صورت گرفت. او با جلب مشارکت خیران محلی، توانست گام‌های ارزشمندی در این پویش بردارد. براین اساس، مدیران شهری با اهدای گل و لوح سپاس، از تلاش‌های بی‌وقفه رئیس شورای محله عسکریه در پیشبرد اهداف خیرخواهانه این محله قدردانی کردند.

در این مراسم، معاونت فرهنگی و اجتماعی منطقه ۷ بر اهمیت مشارکت‌های مردمی در طرح‌های نوع‌دوستانه تأکید کرد.

پیمان نوجوانان بر مزار ناخدا

مزار شهید ناودنا، ناخداسوم جواد بهبودی، جمعه‌های هر هفته، به میعادگاهی برای تجمع و تجدید عهد نوجوانان محله طرق تبدیل شده است.

این نوجوانان با هدف پاسداشت فداکاری‌های شهدای دریادل، مزار این شهید را برای نشست‌های هفتگی خود انتخاب کرده‌اند تا ضمن مرور زندگی او، با آرمان‌های دفاع از میهن و سربلندی پرچم ایران پیمان ببندند. این اجتماعات خودجوش فرصتی فراهم آورده است تا نسل جدید محله، پیوندی عمیق با قهرمانان ملی خود برقرار کند و بر حراست از تمامیت ارضی کشور استوار بماند.

عیادت محلی از خادم مسجد

امام جماعت مسجد امام رضا(ع) همراه با اعضای پایگاه بسیج، اعضای شورای اجتماعی محله انقلاب و مدیر امور مساجد با حضور در منزل جلال علیپور، مسئول هیئت محبان الرقیه(س)، از این خادم باسابقه اهل بیت(ع) عیادت کردند.

در این دیدار صمیمی، حاضران ضمن اطلاع از روند درمان و احوال او، برای سلامتی و بازگشت هرچه زودترش به فعالیت‌های هیئت و مسجد دعا کردند. جلال علیپور از چهره‌های شناخته‌شده محله در برپایی برنامه‌های مذهبی است و نام او برای بسیاری از اهالی با خدمت بی‌وقفه در مراسم مردمی گره خورده است. این عیادت، نشانه‌ای از پیوند نزدیک مسجد، هیئت و اهالی محله در روزهای سخت بود.

حضور «حاجی‌دوقلو» در پروین

دو روحانی محبوب که به «حاجی دوقلو» شهرت دارند، در برنامه تجمعات شبانه و اعیاد محله پروین اعتصامی حضور پیدا می‌کنند.

این مراسم هر شب به همت جبهه مردمی فدائیان اسلام در محله پروین، کنار شهرداری منطقه ۷ برگزار می‌شود و با استقبال اهالی همراه بوده است. حضور این دو روحانی در برنامه‌های پیشین، به‌ویژه در دهه ولایت، مورد توجه مردم محلات مقدم، کوی پلیس و پروین اعتصامی قرار گرفت و به همین دلیل بار دیگر در این اجتماع مردمی حضور یافته‌اند.

فنی‌وعمران، رکوردار بیشترین درخواست شهروندان

۱۳۷ تماس

سمیرامنشادی|رضا داوری، شهردار منطقه ۷، این ماه نهم خرداد با حضور در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ به مدت ۹۰ دقیقه پاسخ‌گوی تماس‌های مردمی بود. در این ارتباط مستمر مردمی که هر ماه صورت می‌گیرد، معاون فنی و اجرایی، معاون شهرسازی، مدیر روابط عمومی و رؤسای ادارات، داوری را همراهی می‌کنند.

شهرآرا محله پیگیری می‌کند

شهرآرا محله در هفته‌های آینده، مشکل اصلاح هندسی در شهرک ابوذر و پیاده‌روسازی در بولوار شهیدرجایی را پیگیری خواهد کرد.

تعداد پیام‌های مردمی

۱۷ تماس

حوزه خدمات شهری

۵ تماس در حوزه خدمات شهری ثبت شد. جمع‌آوری نخاله‌های ساختمانی در دهستانی۱۱، رفع سدمعبر کسبه در خیابان امام‌رضا۴۴، جمع‌آوری وانت‌های دوره‌گرد در بولوار رباط‌طرق و جمع‌آوری و رفت‌وروب در رباط‌طرق ۹، جمع‌آوری زباله‌ها و مبارزه با حیوانات موذی در خیابان‌های شهیدرجایی۳و۵ در محله زارعین، درخواست شهروندان بود.

حوزه ترافیک

در حوزه ترافیک یک تماس به ثبت رسید و طی آن شهروندی درخواست کرد دوربرگردان شهرک ابوذر بررسی و اصلاح هندسی شود.

حوزه فنی و عمران

۶ تماس به حوزه فنی‌وعمران اختصاص داشت. در این تماس‌ها شهروندان درخواست روکش آسفالت در معابر خیابان شهیدصدر۲۶، رباط‌طرق۳، صاحب‌الزمان۱۵ در محله طرق و بولوار کارآفرین را داشتند. همچنین پیاده‌روسازی در بولوار شهیدرجایی درمحله زارعین از دیگر مطالبات بود.

حوزه شهرسازی

۴ تماس در این حوزه برقرار شد. شهروندان درخواست بررسی ساخت‌وساز غیرمجاز بین ساعی ۱۹و۲۱، ولیعصر۱۸ در محله طرق، شهیدمیراحمدی۱۲ و شهید صباغی۸ در محله سیدی را داشتند.

تماس متفرقه

شهروندی از منطقه۱۰ درخواست آسفالت داشت.

در نخستین دیدار شهردار جدید منطقه ۸ با اعضای شورای اجتماعی محلات مطرح شد

توسعه امکانات ورزشی و فضای سبز در منطقه

هم قدم ۸

نجمه موسوی‌زاده| نشست صمیمانه شهردار منطقه ۸، معاونان و رؤسای ادارات این منطقه با اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ شهری با هدف تعامل مستقیم مسئولان شهری در مسجد امام حسن مجتبی(ع) برگزار شد.

رؤسای شورای اجتماعی پنج محله در این نشست به موضوعاتی همچون بهسازی پیاده‌روها، مدیریت ترافیک، کمبود فضاهای ورزشی و سبز و همچنین تعیین تکلیف عقب‌نشینی‌های ضروری در خیابان‌های اطراف حرم مطهر رضوی، اشاره کردند.

حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه ۸، با تأکید بر پیگیری مطالبات مطرح‌شده از سوی اعضای شورای اجتماعی محلات، قول رسیدگی به مشکلات را داد و گفت که برای افزایش سرانه‌های خدماتی، به‌ویژه در حوزه فضای سبز و امکانات ورزشی، برنامه‌های مشخصی مانند افتتاح بوستان جهان شهر، سالن ورزشی و استخر در دستور کار قرار دارد.

بعد از این نشست شهردار منطقه ۸ به همراه معاونان و رؤسای ادارات از محله سرشور بازدید کردند.

● ○ توسعه سرانه ورزشی

در این جلسه، شهردار منطقه ۸ از پیش‌بینی بودجه ۱.۷ همت برای اجرای پروژه‌های مختلف این منطقه در سال جاری خبر داد و گفت: از ابتدای امسال تاکنون، سه پروژه در منطقه ۸ افتتاح شده است که شامل جلوخان پایانه مسافربری امام رضا(ع)، دسترسی تقاطع میدان انقلاب و بهره‌برداری از انواع ماشین‌آلات خدمات شهری می‌شود.

حسن صالحی مفرد با اشاره به اینکه هر محله در منطقه ۸ نیازمند امکانات و خدمات متناسب با شرایط خود است، افزود: تلاش ما بر این است که با اجرای پروژه‌های مختلف، بالاترین سطح رفاه را برای شهروندان فراهم کنیم.

وی با بیان اینکه ساکنان محله امام خمینی(ره) سال‌ها خواستار افزایش سرانه فضای سبز بوده‌اند، افزود: در همین راستا، فاز نخست بوستان جهان شهر تا پایان خرداد به بهره‌برداری کامل می‌رسد. همچنین مقرر شده است زمین چمن مصنوعی در این بوستان احداث شود تا بخشی از سرانه ورزشی دو محله امام خمینی(ره) و شهید بهشتی تأمین شود.

● ○ احیای محلات متناسب با نیازها

شهردار منطقه ۸ با اشاره به ظرفیت‌های محله جنت گفت: این محله یکی از محلات قدیمی شهر مشهد است و بناهای تاریخی متعددی در آن وجود دارد که ظرفیت بسیار خوبی برای جذب گردشگر و رونق این منطقه محسوب می‌شود. با زیباسازی محیط و حمایت از کارآفرینان، می‌توان هویت این محله را دوباره احیا کرد.

صالحی خاطرنشان کرد: بازار سرشور، به جامانده از بازار بزرگ مشهد، روایتگر تاریخ یک شهر است و محله امام رضا(ع) نیز به دلیل هم‌جواری با بارگاه ملکوتی امام هشتم(ع) و حضور زائران، نیازمند توجه ویژه‌ای است.

شهردار منطقه ۸ درباره رسیدگی به مطالبات بین دستگاهی شهروندان گفت: بخشی از درخواست‌های مردمی، حوزه‌های کاری سایر ادارات مانند برق، آب و فاضلاب، نیروی انتظامی، تاکسی‌رانی و اتوبوس‌رانی را دربر می‌گیرد که شهرداری می‌تواند پیام شما را به این ادارات منتقل کند.

وی، مشارکت جویی را کلید حل مشکلات شهری دانست و افزود: تداوم همکاری اعضای شورای اجتماعی محلات در انتقال دقیق نیازها و اولویت‌های هر محله، بسترساز ارائه خدمات هدفمند و ارتقای رضایت شهروندان خواهد بود.

● ○ از مشکل ترافیک تا نیازهای زیرساختی

در ادامه نشست رئیس شورای اجتماعی محله امام رضا(ع) درخواست بهسازی آسفالت خیابان‌های دهلاویه و حمیدیه را داشت و گفت: بیمارستان علوی سال‌هاست که تعطیل شده اما هنوز تابلو پزشکان آن پابرجاست به طوری که گاهی زائران فکر می‌کنند که این مرکز دایر است؛ خواهشمندم جمع‌آوری تابلوها در دستور کار قرار گیرد.

رسیدگی به روشنایی کوچه امام خمینی ۸۶ و همچنین گذاشتن سطل زباله هوشمند در خیابان امام رضا(ع) باتوجه به پرتردد بودن معبر این محله از دیگر درخواست‌های احمدرضا احمدیان بود.

رئیس شورای اجتماعی محله سرشور، فرسودگی و عقب‌نشینی نکردن برخی املاک را عامل اصلی مشکلات تردد و ترافیکی در این محله دانست و گفت: سال‌هاست این عقب‌نشینی‌ها انجام نشده و نبود تابلوهای ترافیکی مناسب در محله سرشور مشکل تردد عابر پیاده و خودروها را دوچندان کرده است.

علی قاسمی ادامه داد: همچنین سرانه ورزشی این محله بسیار ناچیز است، به طوری که درخواست استفاده از زمین ورزشی آموزش و پرورش ناحیه ۲ را مطرح کرده‌ایم اما همکاری مناسب صورت نگرفته است.

● ○ معضلی به نام دلارفروش‌ها

نایب رئیس شورای اجتماعی محله جنت نیز گفت: اصلی‌ترین مشکل محله جنت، تجمع دلارفروش‌ها در خیابان امام خمینی(ره) است که راه عابر پیاده را سد می‌کنند و در خیابان نیز ترافیک سنگینی را باعث می‌شوند، به‌گونه‌ای که صدای اهالی و کسبه را درآورده است.

محمد حسین خوشنویس افزود: به دلیل نزدیکی بازار جنت به حرم امام رضا(ع) و حضور زائر در ایام شلوغی، تعدادی سرویس بهداشتی سیار و نانوایی در نقاط مختلف محله گذاشته می‌شود. درخواست می‌کنیم که در صورت امکان برخی از سرویس‌ها به دلیل نیاز مجاور و زائر دائمی شوند.

رئیس شورای اجتماعی محله امام خمینی(ره) درباره درخواست اهالی برای تعریض خیابان ثامن‌الائمه(ع) گفت: باتوجه به مشکلات ترافیکی زیاد این خیابان و اینکه بسیاری از خودروهای سواری برای رسیدن به بزرگراه از این مسیر استفاده می‌کنند، اهالی درخواست تعریض این خیابان را دارند.

حسن اسماعیلی ادامه داد: پیاده‌رو و جداول برخی از خیابان‌های محله امام خمینی(ره) از جمله خیابان فیاض بخش فرسوده است و نیاز است که شهردار با بازدید میدانی، از نزدیک در جریان این مشکلات قرار گیرد.

● ○ درخواست راه‌اندازی روز بازار در بوستان کوهسنگی

یکی از اعضای شورای اجتماعی محله شهید بهشتی نیز پیشنهاد راه‌اندازی روز بازار برای یک روز در هفته در بوستان کوهسنگی را در راستای حمایت از کارآفرینان مطرح کرد و گفت: یکی از معضلات اصلی که در محله شکل گرفته، افزایش تعداد ساختمان‌های پزشکان است؛ به‌طوری که تا چند سال آینده در دسرهای خیابان عارف و محتشمی را در این محله شاهد خواهیم بود.

رمضانعی اخروی مایوان افزود: بولوار نامجو دارای ۶ مدرسه است، ولی در آن هیچ پل عابر پیاده‌ای وجود ندارد و همین موضوع خطراتی برای دانش‌آموزان به ویژه مقطع ابتدایی به وجود آورده است که نیازمند تأمل بیشتر به منظور ایمن‌سازی است.

۷
داستان جلد

خانواده یزدیان با اهدای اعضای بدن پدر به وصیت او عمل کردند

آخرین درس مربی ورزش به شاگردانش

۱ تابستان به یادماندنی

با آنکه حدود هشت ماه از فوت علی آقا می‌گذرد، هروقت در خانه، صحبت او پیش کشیده می‌شود، اشک‌های همسرش، هایده پاینده، راه می‌افتد. او، عروسش آسیه آرفون و پسرانش سجاد، حجت و سبحان، هنوز هم باور ندارند که پشت و پناهشان از دست رفته است.

هایده خانم متولد تهران است و از سه سالگی همراه خانواده‌اش به مشهد آمده‌اند. مرحوم علی آقا پسرخاله‌اش بوده است، اما تا هنگامی که به خواستگاری‌اش آمد، یکدیگر را ندیده بودند. در این باره هایده خانم توضیح می‌دهد: همسرم متولد ۱۳۴۱ بود و من متولد ۱۳۵۲ هستم. بعد از جدایی خاله‌ام از همسرش، علی هم که آن زمان کودک بود، همراه پدرش رفت. ماسال‌ها او را ندیدیم تا اینکه بعد از برگشتنش از سربازی با خاله‌ام دوباره ارتباط گرفت.

هایده خانم با گذشت ۳۵ سال از ازدواجشان هنوز هم وقتی دیدار اول با همسرش را به خاطر می‌آورد، چشم‌هایش برق می‌زند: «علی همان بار اولی که من را دیده بود به مادرش گفته بود برای خواستگاری پا پیش بگذارد. مادرم در پاسخ خواهرش گفته بود که «دخترم هنوز درس می‌خواند و کوچک است؛ دست‌کم بگذارید دوره راهنمایی‌اش را تمام کند.» خاله از مادرم قول گرفت خواستگار دیگری به خانه راه ندهد.»

خنده کم‌رنگی روی لب‌های هایده خانم می‌نشیند و با همان حجب و حیایش می‌گوید: روزی که رفتم کارنامه سوم راهنمایی‌ام را بگیرم، قرار بود فردایش برویم و خریدهای عروسی‌مان را انجام بدهیم. تابستان سال ۶۹ زندگی مشترکمان را شروع کردیم. حاصل این ازدواج سه پسر به نام‌های سبحان، حجت و سجاد است.

۲ یک عشق فوتبالی

مرحوم علی آقا از آن فوتبالی‌های دوآتشه بود؛ همان‌هایی که این ورزش برایشان از آب و نان هم واجب‌تر است. هایده خانم در این باره می‌گوید: از همان روزی که او را شناختم، متوجه علاقه زیادش به فوتبال شدم. علی همیشه می‌گفت بچه‌های الان، عشق به فوتبال را درک نکرده‌اند. او برایم تعریف کرد وقتی بچه بود، سه روز تمام به پدرش اصرار کرد برایش لباس ورزشی بخرد، اما خبری از خرید لباس نبود. دست آخر خواهرش یک دست لباس ورزشی برایش خرید. وقتی این خاطره را تعریف می‌کرد، اندازه ذوقش را نمی‌توانست برایم توصیف کند. علی آقا حسابدار یک شرکت خصوصی بود. او در محل کارش تیم فوتبال تشکیل داد و تا قبل از بازنشستگی، کاپیتان تیمشان بود. او حتی چند دوره در جام رمضان، کاپ قهرمانی را به همراه تیمشان گرفت. هرزمان فوتبال از تلویزیون پخش می‌شد، آن را به دقت نگاه می‌کرد.

علی آقا با همین علاقه زیاد، در زمین فنس‌کشی محله عسکریه تیمی از بچه‌ها و بزرگ‌ترها تشکیل داده بود. آن‌ها را دور هم جمع می‌کرد و آموزش می‌داد و حتی مسابقه برگزار می‌کرد. از نظر هایده خانم پاینده، همسرش بین اهالی محله محبوب بود: «وقتی از سر کار به خانه برمی‌گشت، در کوچه که بود از صدای بچه‌هایی که سلامش می‌کردند و مدام می‌پرسیدند علی آقا کی برویم فنس، بازی کنیم، می‌فهمیدم که علی به خانه آمده است.»

هنوز هم وقتی هایده خانم توی آشپزخانه مشغول پخت و پز یا مقابل تلویزیون در حال نگاه کردن برنامه‌های مورد علاقه‌اش است، صدای علی آقا را که مشغول خوش‌وبش کردن با بچه‌هاست، می‌شنود. هنوز انتظار می‌کشد هر لحظه همسرش کلید را در قفل در بچرخاند و وارد خانه شود.

۳ مربی ورزش مدرسه

در محله، همه او را به عنوان مربی ورزشی شهرک عسکریه می‌شناسند. از چهارسال قبل که کوچک‌ترین پسرش به دبستان رفت و متوجه شد که مدرسه مربی ورزش ندارد، برای آموزش ورزش بچه‌ها داوطلب شد. با پذیرفته شدن درخواستش، رابطه دوستانه او و بچه‌های محله از قبل هم بیشتر شد.

سبحان آرام کنار مادرش نشسته است و به حرف‌های ماگوش می‌کند. غم سنگین نبود پدر را در چشم‌هایش می‌شود خواند. او کلاس چهارم است و در یک آن به میان حرف‌هایمان می‌آید و می‌گوید: به پدرم افتخار می‌کردم که مربی ورزش مدرسه‌مان است. وقتی می‌دیدم بچه‌ها پدرم را دوست دارند و دورش حلقه می‌زنند، قند توی دلم آب می‌شد. حالا نه مدرسه رفتن و نه فوتبال بازی کردن، هیچ‌کدام برای سبحان جذابیتی ندارد. هرجا می‌رود، پدرش را به یاد می‌آورد که با یک لبخند بزرگ روی صورتش به او فوتبال آموزش می‌داد.

سمیرا منشادی | بی‌دریغ بخشیدند؛

بخششی نه از نوع مال دنیا، که پاره‌های تن عزیزشان را. درست موقعی که با تمام وجود، آرزو می‌کردند از روی تخت بیمارستان بلند شود، بگوید، بخندد، بیاید، برود، اما درست همان روزها دکتر، آب پاکی را با این جمله روی دستشان ریخت: بیمارتان مرگ مغزی شده است. اعضای خانواده، میان اشک و آه باید سخت‌ترین تصمیم عمرشان را می‌گرفتند و بزرگ‌ترین امتحان زندگی‌شان را پس می‌دادند. آن‌ها تن به خواسته عزیزشان دادند و با این باور عمیق که «خدایا راضی‌ام به رضای تو» بدن سرد عزیزشان در خاک جای گرفت در حالی‌که پاره‌های تن او، زنده و پرقوت در بدن دیگران زنده است و آهنگ زندگی تازه‌ای را برای چند بیمار لاعلاج کوک می‌کنند. اعضای بدن به شهرهای مختلف فرستاده شد، قلب، چشم‌ها، کلیه‌ها، پوست و... .

نزدیک به هشت ماه از درگذشت علی یزدیان، ساکن خیابان احسان در محله عسکریه، می‌گذرد. آنچه در ادامه می‌خوانید، روایت روزهای جان‌بخشی علی یزدیان از زبان خانواده‌اش است.

۴ کارت با ارزش اهدای عضو

روایت کارت اهدای عضو این خانواده به سال‌ها قبل برمی‌گردد. آن طور که هایده خانم روایت می‌کند، اول او بوده که برای گرفتن کارت اهدای عضو اقدام کرده است. برای این طور توضیح می‌دهد: سال ۱۳۷۵ به واسطه خواهرشوهرم بیمارستان کار می‌کند با موضوع اهدای عضو آشنا شدم. آورده بود و توضیح داد که در صورت مرگ مغزی و تأیید پزشک بدن به دیگران اهدا می‌شود. به نظرم کار خوبی بود. هما از خواهرشوهرم گرفتم و پر کردم. بعد از مدتی، کارت اهدا آمد. وقتی همسرم متوجه شد، از این کار خوشش آمد و برا اقدام کرد. از زمانی که کارتش آمد، دائم می‌گفت چه خو بتوانم بعد از مرگم اعضای بدنم را اهدا کنم. دوست د از فوت به دانشگاه علوم پزشکی اهدا شود تا دانشجو آن برای درسشان استفاده کنند. بعد از دیدن سریال پ که اعضای بدن بابا پنجعلی اهدا شد، می‌گفت کاش برا چنین اتفاقی صورت بگیرد. با آنکه من هم این کارت را د هیچ‌وقت حرف‌هایی را که همسرم می‌زد، به زبان نمی‌آو بسیار مشتاق بود که مرگش به گونه‌ای باشد که بتواند اعضای بدنش را اهدا کند.

۵ آخرین دیدار

در این سال ها هیچ وقت بیماری خاصی نداشت و روز و روزگارش با ورزش و کار سپری می شد، تا شهریور سال گذشته که زندگی دیگری برای علی آقا رقم خورد. تا قبل از این اتفاق، شهریور برای هایده خانم و خانواده اش ماه شیرین و شادی بود، زیرا قرار بود برای دامادی پسر خواهرش به رفسنجان بروند. تلاش های خواهر هایده خانم برای همراهی علی آقا در این سفر بی نتیجه ماند و هایده خانم و پسر کوچک ترش تصمیم گرفتند تنهایی به این مراسم بروند. او از آخرین باری که همسرش را دید، برایمان این طور نقل می کند: برایمان تاکسی گرفت و به راننده تأکید کرد تا نزدیک ترین جایی که امکان دارد برود؛ زیرا وسیله زیاد داشتم. نگران بود که اذیت شویم. چند بار با یکدیگر در طول مسیر صحبت کردیم. به من اطمینان داد که راحت است و عروسمان هوایش را دارد. ناراحتی یا دردی نداشت.

آسیه آرفون، همسر سجاد، یازده سال است که از کرمان به مشهد آمده و به جمع این خانواده اضافه شده است. از مهربانی و پشتوانه بودن پدرشوهرش برایمان می گوید. غم را می شود از لابه لای صحبت هایش حس کرد. آسیه خانم آن روز تلخ را این گونه بیان می کند: یک روز پدرشوهرم در شکمش احساس ناراحتی کرد. با یکی از اقوام که پزشک است، تماس گرفتیم. با شرح حالی که شنید، توصیه کرد پدر را به بیمارستان ببریم. در بیمارستان عکس و سونوگرافی گرفتند و چیزی در عکس و آزمایش ها نبود؛ به همین دلیل مرخصش کردند. عروس این خانواده می گوید: تا نیمه شب کنارش بودم و با هم صحبت کردیم. پیشنهاد دادم من و همسرم کنارش باشیم اما قبول نکرد. صبح روز بعد، می خواستم از خانه بیرون بروم، گفتم بهتر است اول به پدر سلام کنم و بعد بروم. وقتی آمدم بالا، دیدم در باز است و پدرشوهرم در آشپزخانه افتاده است. همسرم را خبر کردم و بعد هم اورژانس آمد و او را به بیمارستان منتقل کردیم. متصدیان اورژانس گفتند در طول مسیر ایست قلبی کرده و سه تا از رگ ها گرفته و برای مدتی کوتاه اکسیژن به مغز نرسیده است؛ با این حال او را در بیمارستان بستری کردند.

۶ بیا برگردیم خانه

آن ها نمی دانستند به مادرشان چطور خبر بدهند. او تازه به رفسنجان رسیده بود. پسرها با خاله شان تماس گرفتند و بستری شدن پدرشان را خبر دادند. هایده خانم به محض مطلع شدن بلیت گرفت و به مشهد بازگشت. در تمام طول مسیر به این فکر می کرد که همسرش فوت کرده است و آن ها نمی خواهند حقیقت را به او بگویند.

هایده خانم می گوید: نمی دانید چه کشیدم تا به مشهد رسیدم. راه دو برابر همیشه طولانی بود. وقتی رسیدم، پسرها به استقبالم آمدند. مستقیم به بیمارستان رفتیم. به هر طریقی بود، پرستارها را راضی کردم که بالای سرش بروم.

بغض برای حرف زدن مجال نمی دهد. اشک مثل ابر بهار روی صورتش جاری می شود. کمی که آرام تر می شود، می گوید: به همسرم گفتم من برگشته ام که تو را با خودمان ببریم خانه. تو هم بلند شو؛ حاضر شو برویم. اما علی آقا انگار قصد برگشت به خانه را نداشت. تا ۹ روز بعد، دل هایده خانم فقط به دیدن همسرش از طریق مونیتور بیمارستان خوش بود. امید داشت همسر ورزشکارش هر لحظه به هوش بیاید و همراهش به خانه برگردد. تصاویری را که از آخرین دیدارشان داشت، در ذهنش مرور می کرد و مکالمه هایی را که با یکدیگر داشتند، با خودش زمزمه می کرد.

۷ امیدی که ناامید شد

هر روز امیدوارتر از روز قبل، از پرستارها میزان هوشیاری همسرش را سؤال می کرد، به امید اینکه به بهبودی در وضعیتش ایجاد شود؛ تا اینکه یک روز مانند هر روز، آیفون اتاق مراقبت های ویژه را زد. پرستار به او گفت که بیمارشان دچار مرگ مغزی شده و نیاز است که همه اعضای خانواده ساعت ۱۴ همان روز در بیمارستان جمع شوند. مادر خانواده به بقیه خبر داد. هنگامی که در اتاق جمع شدند، پرستاری وضعیت علی آقا را تشریح کرد. آن ها حتی پیشنهاد کردند که مرحوم را به بیمارستان دیگری منتقل کنند، اما پرستار برایشان توضیح داد اگر دستگاه ها از علی آقا جدا شود، زنده نخواهد ماند.

هایده خانم می گوید: سجاد راضی نمی شد. من و حجت با او صحبت کردیم. به او گفتیم که پدرش چقدر آرزوی اهدای عضو داشته است. حجت گفت بگذار پدر به آرزویش برسد.

بالاخره سجاد با قلبش کنار آمد و همگی برای اهدای عضو رضایت دادند. علی آقا برای پیوند به بیمارستان منتصریه منتقل شد. پوست، قرنیه و کبد برای اهدای عضو برداشته و پیکر جان بخش به خانواده اش تحویل داده شد.

هایده خانم نپرسیده که اعضا به چه افرادی اهدا شده است. به قول خودش: دلش را ندارم که بدانم چه کسانی گیرنده اعضا هستند، اما همین که می دانم اعضای بدن همسرم هنوز بین ما هست و در یک نقطه ای از این آب و خاک در حال ادامه حیات است خوشحالم. همسرم به آرزویش رسید.

۸ عمل به وصیت پدر

سجاد و حجت، دو پسر بزرگ علی آقا هنوز هم با فوت پدرشان کنار نیامده اند. غم در کلامشان موج می زند. آن ها فوتبال را از پدر یادگاری دارند. خاطره هایشان در این زمینه مشترک است؛ مثلا روزهایی که با پدر به سالن ورزشی می رفتند. با توپ پلاستیکی و چند آجر، دروازه درست کرده و بچه های محله را سرگرم می کرد. از ذوق و شوق پدرشان می گویند که چطور برای بچه های تیم محله شان جایزه تهیه می کرد.

سجاد درباره آخرین باری که پدرش را دیده است، برایمان می گوید: تا آخرین لحظه ها با هم بودیم. هر روز بعد از اتمام کارم به دیدنش می رفتم. با خودم می گفتم مثل آن فامیلمان که در کما بود، به هوش می آید و می برمش خانه.

درباره روزی که پرستار برای اهدای عضو با آن ها صحبت کرده است، این طور توضیح می دهد: از خاطرم رفته بود که پدرم کارت اهدای عضو گرفته. برادرم گفت که پدرمان آرزو داشت اهدای عضو انجام بدهد و ما باید او را به آخرین وصیتش و آرزویش برسانیم.

سجاد در خصوص تأثیر کاری که پدرش انجام داده است، می گوید: همسرم و یک نفر دیگر از اقوام ممان در بیمارستان برای پرکردن فرم اهدای عضو اقدام کردند.

حجت، پسر دیگر این خانواده، می گوید: هرکدام از اقوام ما متوجه اهدای عضو شد، گفت پدرتان چه کار ارزنده ای کرده است. بدون شک او زنده است. حتی دانش آموزان مدرسه هم از این کار پدرم با خبر شدند و آن ها هم گوشه ذهنشان، اهدای عضو می ماند و شاید در آینده برای این کار خیر اقدام کنند.

او ادامه می دهد: بچه های محله لطف داشتند و فنس ورزشی را به یاد پدرم نام گذاری کردند. این کارشان سبب می شود نام او همیشه زنده بماند.

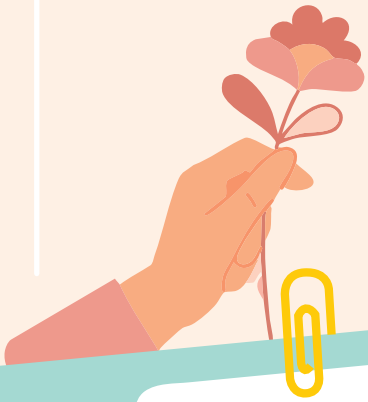

چطور کارت اهدای عضو بگیریم؟

شاید با خواندن این مطلب به فکر بیفتید کارت اهدای عضو دریافت کنید، اما نمی دانید چطور به خانواده بزرگ اهدای اعضا بپیوندید. دو مسیر ساده برای این کار وجود دارد.

راه اول

می توانید با مراجعه به نشانی http://hospital.mums.ac.ir/sites/moth/Lists/List6/view.aspx. و با پرکردن فرم، کارت عضویت دریافت کنید

راه دوم

می توانید حضوری به بیمارستان منتصریه واقع در خیابان امام خمینی ۲۵ روبه روی ساختمان صبا مراجعه کرده و فرم ها را از بخش روابط عمومی دریافت و پر کنید.

۸

راه تجربه

روایت ۹۰ شب حضور خودجوش اهالی سرشور در خیابان

شب‌های ایستادگی در گنبد سبز

نجمه موسوی‌زاده | تکان خوردن پرچم‌های سه‌رنگ کشور در تلألؤ نور سبز رنگ گنبد سبز جلوه دیگری دارد. زنان در یک سو و مردان در سوی دیگر میدان ایستاده‌اند و همراه با صدای بلندگو شعارهای حماسی سر می‌دهند. در گوشه‌ای از میدان هم موکبی برپا شده است تا به دست شرکت‌کنندگان در اجتماع مردمی، چای و شربت بدهد.

بیش از نود شب است که اهالی و کسبه محله سرشور در میدان گنبد سبز حضور دارند تا بگویند راه رهبر شهید ادامه دارد و آن‌ها همچنان پای آرمان‌های نظام ایستاده‌اند.

از برپایی نمایشگاه کتاب تا تقدیر از ۲۰ معلم

مسئول بسیج بانوان مسجد امام صادق(ع)، جزو اولین افرادی بوده که پیشنهاد تجمع در میدان گنبد سبز را داده است. او می‌گوید: بانوان بسیجی پایگاه امام رضا(ع) مسجد امام صادق(ع) بعد از شهادت قائد امت اسلامی تصمیم گرفتند در محله سرشور مطابق بسیاری از نقاط شهر برای حمایت از آرمان‌های نظام جمع شوند.

مریم فاتحی می‌افزاید: روزهای اول تعدادمان کمتر بود اما بعد از چند شب وقتی اهالی و کسبه ما را در میدان می‌دیدند، خودجوش به جمعیت می‌پیوستند. کم‌کم پرچم‌ها رسید و موکبی برپا شد تا پذیرایی نیز داشته باشیم.

او ادامه می‌دهد: هر شب در میدان از کودک و نوجوان تا پیرمرد هشتاد ساله حضور دارند؛ این نشان می‌دهد وقتی دل در گرو وطنت داشته باشی، فرقی نمی‌کند چند ساله باشی.

فاتحی همچنین به ویژه برنامه‌هایی که تاکنون برگزار شده است، اشاره می‌کند و می‌گوید: سخنرانی جزو برنامه‌های هر شب اجتماع مردمی میدان گنبد سبز است که توسط حجت‌الاسلام والمسلمین کیانی، امام جماعت مسجد حاج داداش، انجام می‌شود. در شب‌های اعیاد، مولودی‌خوانی و پخش شیرینی و در شب شهادت ائمه اطهار، مدیحه‌سرایی برگزار می‌شود.

مسئول بسیج بانوان مسجد امام صادق(ع) یادآور می‌شود: مراسم روز معلم در میدان برگزار شد تا از بیست معلم ساکن محله قدردانی شود؛ همچنین نمایشگاه کتاب برپا و در آن، کتاب‌های فرهنگی و عقیدتی به مردم معرفی شد.

حضور خانوادگی در اجتماعات

همسر و دخترش در چند قدمی او ایستاده‌اند و پرچم می‌گردانند؛ خودش هم پرچمی در دست دارد ولی همه حواسش به جمعیت است به ویژه به افراد سالمندی که گوشه میدان روی صندلی نشسته‌اند تا مشکلی برایشان پیش نیاید. حمید رئیسی، یکی از اعضای کانون فرهنگی شهید رئیسی است که از شب بعد شهادت قائد امت اسلامی در مراسم اجتماع مردمی حضور دارد. او می‌گوید: کانون شهید رئیسی با مسجد امام صادق(ع) در محله سرشور همکاری دارد و از دو روز بعد از راه افتادن اجتماع مردمی در میدان سبز، توزیع پرچم را بر عهده گرفتیم.

حمید آقا به همراه خانواده در میدان حضور دارد؛ پدر، مادر، خواهر و برادرش هم هر شب در کنارش هستند و هر کدام از آن‌ها در گوشه‌ای خدمت می‌کنند: «برای سیستم صوتی، برادرم فعال است و برای پذیرایی، پدرم در موکب خدمت و چای و نذورات مردمی را توزیع می‌کند.» او دلیل حضورشان به صورت خانوادگی را عشق به ولایت و آب و خاک کشورش عنوان می‌کند و می‌افزاید: حضور ما در اینجا فقط یک هدف دارد؛ اینکه به دشمنان بگوییم ذره‌ای از عقاید مان کوتاه نمی‌آییم و راه رهبر شهیدمان همچنان ادامه دارد. ایران وطن ماست و آن را به دست اجنبی نخواهیم داد.

باتمام وجود پای کشورمان هستیم

یاسمین زهرانازی، ده ساله است. او همراه خواهر بزرگ‌ترش نازنین زهرا که سیزده سال دارد حدود دو هفته است که به صورت خودجوش، غرفه‌ای برای بچه‌ها برپا کرده‌اند و خودشان آن را اداره می‌کنند. یاسمین می‌گوید: برای اینکه بزرگ‌ترها خیالشان از بچه‌هایشان راحت باشد و از طرفی بچه‌ها سرگرم شوند، در این غرفه به آن‌ها کاغذ و مداد رنگی می‌دهیم تا نقاشی بکشند. یک شب هم عکس ترامپ را روی دیوار نصب کردیم تا بچه‌ها با موشک کاغذی به آن بزنند.

یاسمین با همان زبان کودکانه‌اش توضیح می‌دهد: شب‌های اول با پدر و مادرم پرچم تکان می‌دادم اما کم‌کم من و خواهرم تصمیم گرفتیم کاری انجام دهیم که کمک بزرگ‌ترها باشیم؛ به همین دلیل غرفه کودک را راه انداختیم.

او هر شب به میدان می‌آید حتی زودتر از خانواده‌اش: «گاهی ممکن است مادرم نتواند همراه ما باشد؛ چون خانه‌مان همین نزدیکی است و بانوان پایگاه بسیج مسجد امام صادق(ع) ما را می‌شناسند من و خواهرم می‌آییم و در پذیرایی کمک می‌کنیم تا با این کارمان بگوییم که همیشه و با تمام وجود مان، پای کشورمان هستیم.»

داوطلب کمک برای پخت نذورات

خانم‌های بسیجی دست به کار شدند و با همراهی یکدیگر پخت و پز را در مسجد شروع کردند؛ البته در این بین یکی از بانوان داوطلب شد تا آماده‌سازی مواد و پخت اولیه را در منزلش انجام دهد. زهرا براتی اصالتا اصفهانی است و چهار سالی می‌شود ساکن مشهد شده است: «پخت غذا مانند آش رشته، عدسی، الویه و کوکو را در خانه انجام می‌دهم و سایر بانوان برای بسته‌بندی و توزیع حضور دارند.»

او ادامه می‌دهد: از همان شب اولی که به اجتماع آمدم، دلم می‌خواست کار متفاوتی انجام دهم. وقتی متوجه شدم مردم مواد اولیه پخت غذا را می‌آورند، داوطلب شدم که آشپز این مراسم باشم. با اینکه خودم هم بیشتر شب‌ها در میدان هستم، هیچ وقت از آشپزی احساس خستگی نکرده‌ام.

پایبند به آرمان‌های امام راحل

زن و مرد سالمندی در حاشیه میدان روی صندلی نشسته‌اند و هر دو پرچم ایران را تکان می‌دهند. اشرف جبارپور و همسرش، بهمن زنوزی، با اینکه هر دو پادرد دارند، بیشتر شب‌ها در میدان حاضر می‌شوند.

اشرف خانم می‌گوید: زانوهایم را عمل کرده‌ام و نمی‌توانم زیاد روی پاهایم بایستم. همسرم نیز جانباز جنگ است و به تازگی عمل قلب باز انجام داده ولی هر دو وظیفه خود می‌دانیم هنگامی که کشورمان به حضور مادر خیابان نیاز دارد، در صحنه حاضر شویم.

بهمن آقا که هر چند دقیقه، شعار «جانم فدای وطن» سر می‌دهد، می‌گوید: سال‌ها در جنگ تحمیلی مقابل دشمن ایستادیم. ما همان ملتی هستیم که هیچ‌گاه در برابر خواسته‌های نامتعارف دشمنان سر خم نمی‌کنیم و به آرمان‌های امام راحل و رهبر شهیدمان پایبند هستیم.

چیزی تا پایان مراسم باقی نمانده است که از بلندگو صدای رهبر شهید پخش می‌شود. در چشمان برخی از شرکت‌کنندگان اشک حلقه می‌زند. چند نفری که در حاشیه میدان در حال تماشا هستند، با شنیدن سخنان قائد امت اسلامی به جمعیت ملحق می‌شوند و به یک باره صدای حضار بلند می‌شود: ای رهبر شهیدم راهت ادامه دارد.

۸

عیدگاه

بانوان بسیجی مسجد پنج‌تن(ع) بارها از اجتماع‌کنندگان پذیرایی کرده‌اند

ما هم یک گوشه کار را می‌گیریم

محبوبه فرامرزی| مقابل مسجد پنج تن(ع) جمعیت زیادی ایستاده‌اند. آن قدر تعدادشان زیاد است که صدای شعارهادانشان تا چند خیابان آن طرف‌تر هم می‌رسد.
آرام آرام به تعداد شرکت‌کنندگان در تجمع افزوده می‌شود. ساعت، ۹ شب را نشان می‌دهد. جمعیت در حالی که شعار می‌دهند، به سمت خیابان کوهسنگی به راه می‌افتند و پرچم چرخان مقابل مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی می‌ایستند.
دقایقی بعد، سینی‌های ساندویچ روی هوا دست به دست می‌شود. تعدادی از آن‌ها به آقایان و تعدادی به بانوان سپرده می‌شود تا بین جمعیت توزیع شود. این پذیرایی حاصل تلاش بانوان بسیجی پایگاه شهید مصطفی زاده مسجد پنج تن(ع) است.

ایده‌هایی برای رونق تجمعات

معاون فرهنگی مسجد پنج تن(ع) درباره اجتماعات محله بهشتی می‌گوید: بعد از شهادت قائد امت اسلامی، نمازگزاران مسجد و اهالی محله بهشتی هم مانند همه مردم در محلات و شهرهای دیگر به خیابان آمدند.
فهیمه خاوری ادامه می‌دهد: بنابر تصمیم هیئت امنای مساجد محله، قرار شد اجتماع، اول جلو مسجد برگزار شود، سپس جمعیت به خیابان کوهسنگی مقابل مؤسسه جوانان آستان قدس برود. از روز سوم این اتفاق رخ داد. به مرور در جلسات پایگاه بسیج، ایده‌هایی برای پررونق شدن این تجمعات مطرح شد. بالاخره به این نتیجه رسیدند که هر بار پول جور شد، هشتصد پرس ساندویچ آماده کرده و بین حاضران در تجمع توزیع کنند.
بانوان محله از ابتدای سال جاری این طرح را اجرا کردند و تا حالا چهار بار برای جمعیت هشتصد نفری ساندویچ آماده کرده‌اند. علاوه بر این، در این مدت برای حافظان امنیت در گشت شبانه، هر بار پنجاه پرس ساندویچ تهیه می‌کنند.
به گفته خاوری، برای تهیه این ساندویچ‌ها هفت نفر به صورت ثابت همکاری می‌کنند و شش نفری هم از بانوان محله برای کمک، ساعاتی از وقتشان را در مسجد می‌گذرانند. پول این کار خیر را هم خیران و نمازگزاران مسجد پرداخت می‌کنند.

۱۱ ساعت خاطره‌انگیز

زهرا موسوی بانوی بسیجی مسجد پنج‌تن(ع) است. او هم یکی از بانوانی است که در تهیه ساندویچ نذری برای تجمع همکاری می‌کند. او می‌گوید: یک بار که قرار بود پوره سیب‌زمینی درست کنیم، مسئولیت کار با من بود. پانزده نفر بودیم و با همکاری هم از ۱۰ صبح تا ۹ شب در مسجد کار پخت و پز و ساندویچ درست کردن را به عهده داشتیم.
زن‌های محله دور هم جمع می‌شوند و وقتشان با آشپزی، گپ‌وگفت و ذکر صلوات و... می‌گذرد؛ «دوست دارم من هم کاری کنم و به قولی یک سر کار را گرفته باشم.»

مردم هوای هم را دارند

سحر ملایی یکی از ساکنان خیابان رودکی است که بیشتر شب‌ها همراه دخترش، نازنین و همسرش به تجمع می‌رود. او معمولا با خودش ساندویچ کوچکی از خانه برمی‌دارد؛ چون دخترش کم غذا می‌خورد و زود گرسنه می‌شود. ملایی می‌گوید: هفته پیش، کیسه خوراکی دخترم در خانه جا ماند. برای همسرم کاری پیش آمد و او مجبور شد من و دخترمان را برای نیم ساعتی تنها بگذارد. غافل از اینکه نه کلید داشتم و نه تلفن همراه. حتی با خود کارت بانکی یا پول برنداشته بودم.
چند دقیقه از رفتن همسرم نگذشته بود که نازنین شروع کرد به جیغ کشیدن. فهمیدم گرسنه است. یکی از خانم‌های بسیجی رفت و با دو ساندویچ پوره سیب‌زمینی برگشت. دخترم ساندویچ را روی هوا قاپید و بعد از خوردنش به خواب رفت. خانم ملایی می‌گوید: خدا به باعث و بانی‌اش خیر بدهد.

۷

نوجوان محله طرق ۵ نفر از رفیقانش را در مسجد آموزش داد

کلاس مکبری برای هم محله‌ای‌ها

امید محله

سمیرا منشادی | حسین محمدی اول چهارده سال دارد و از چهار سال قبل، مکبر مسجد امام رضا(ع) در رباط طرق شده است. او علاوه بر مکبری، در فعالیت‌های مسجد نیز حضور دارد و همراه خانواده در اجتماعات شبانه محله شرکت می‌کند. آشنایی او با مسجد از کودکی و به واسطه پدرش شکل گرفته است؛ پدری که از نمازگزاران مسجد بوده و زمینه ارتباط او با فضای مسجد را فراهم کرده است.
حسین در حال حاضر در کلاس‌های روخوانی، روان‌خوانی و تجوید قرآن شرکت می‌کند و هدفش حفظ قرآن است. همچنین قصد دارد در آینده، کلاس‌های حفظ را در رباط طرق برگزار کند تا علاقه‌مندان بتوانند بدون نیاز به رفت‌وآمد به دیگر محله‌ها در این مسیر شرکت کنند.

چه کسی تو را با مسجد آشنا کرد؟

پدرم از نمازگزاران مسجد محله‌مان است. هر روز که برای اقامه نماز می‌رفت، مرا هم با خودش می‌برد. این طور بود که با نمازگزاران و محیط مسجد آشنا شدم.

چطور مکبر شدی؟

با مکبر قدیمی مسجد تمرین می‌کردم. بعد از مدتی آنچه را می‌گفت، حفظ شده بودم. کلاس چهارم دبستان بودم که خادم مسجد دستم را گرفت و گفت «امروز مکبر باش.» خیلی استرس داشتم، اما او به من اطمینان داد که از عهده این کار برمی‌آیم.

تا حالا اشتباه هم کردی؟

یک بار، آن هم همان اوایل. زودتر از امام جماعت، ذکر رفتن به سجده را گفتم و نمازگزاران به سجده رفتند، در حالی که امام جماعت هنوز رکوع را تمام نکرده بود. امام جماعت نماز را شکست و گفت دوباره نماز بخوانیم.

در مکبری چه چیز اهمیت دارد؟

دقت و هماهنگی با امام جماعت بسیار مهم است. مردان وقت نماز امام جماعت را می‌بینند، اما بانوان به خاطر اینکه از طریق مکبر با امام جماعت هماهنگ می‌شوند، باید در بیان ذکرها دقت کرد. در صورتی که دیرتر یا زودتر ذکری را بگوییم، نمازشان اشتباه می‌شود.

در این مدت چه تأثیری روی هم‌سن‌وسال‌هایت داشته‌ای؟

چند نفر از دوستان و بچه‌های محله به مکبری علاقه‌مند شدند. برای آن‌ها آموزش گذاشتم و یادشان دادم که چطور باید مکبر خوبی باشند. حتی برای بار اول کنارشان ایستادم تا استرس کمتری داشته باشند. حالا یک لیست پنج نفره از بچه‌های مکبر دارم که به نوبت مکبری می‌کنند.

از فعالیت‌های دیگرت در مسجد بگو.

از دو سال قبل به کمک بچه‌های مسجد، موکبی به راه انداخته‌ایم که در آن، در همه اعیاد و عزاداری‌ها نذری توزیع می‌کنیم. این موکب را بچه‌ها اداره کرده و بزرگ‌ترها در جمع‌آوری نذورات کمکمان می‌کنند. همه اهالی محله به ما لطف دارند و حتی کسبه به ما تخفیف می‌دهند. در گروه سرود مسجد هم عضو هستم. گروهمان در مراسم مسجد برنامه اجرا می‌کند.

تا حالا شده است در هزینه‌ها و توزیع نذری کسری داشته باشید؟

شکر خدا تا به حال نه در هزینه‌ها و نه در توزیع کم نیاورده‌ایم. به نظرم این عنایت ائمه(ع) به مابچه‌هاست.

دوست داری برای محله‌ات چه کاری انجام بدهی؟

تا حالا توانسته‌ام بیست سوره کوچک قرآن را حفظ کنم. در رباط طرق کلاس‌های حفظ قرآن نداریم و دوست دارم زمانی که حافظ قرآن شدم، کلاس‌های حفظ قرآن را در محله‌ام برپا کنم؛ بدین شکل دختران و پسرانی که می‌خواهند در این مسیر قدم بگذارند، بدون دغدغه رفت‌وآمد و هزینه‌ها به آنچه علاقه دارند، می‌پردازند.

مدیر مسئول: سیدمیثم موسوی‌مهر
سردبیر: سیدسجاد طلوع‌هاشمی
دبیر شهرآرامحله: فاطمه خلخالی‌استاد
دبیر شهرآرامحله منطقه ۷و۸: محبوبه فرامرزی

گرافیک و صفحه‌آرایی: ریحانه ودیعی
ویراستار: سارا کرد
دفتر منطقه۷: خیابان پروین اعتصامی۱۸، ساختمان شهرداری منطقه۷
دفتر منطقه۸: کوهسنگی۳۱، پارکینگ بوستان کوهسنگی، چهارسوق هنر

تلفن دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
سایت مشهدچهره:
mashhadchehreh.shahraranews.ir

برای پیوستن به کانال شهرآرا محله منطقه ۷و۸ کد بالا را اسکن کنید

با پیگیری شهرآرامحله و همکاری اداره خدمات شهری منطقه۸ مشکل اهالی برطرف شد

رفع مزاحمت ساختمانی در کوچه بستان

بازخورد

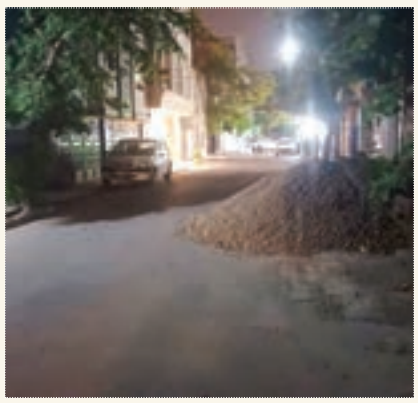

نجمه‌موسوی‌زاده| شهروند محله امام رضا(ع) از مزاحمت ملک مسکونی در حال ساخت در یکی از کوچه‌های خیابان بستان به شهرآرامحله خبر داده بود. او در پیام خود نوشته بود: «مدتی است در همسایگی ما آپارتمانی در حال ساخت است. سروصدا و مزاحمت‌های آن از یک طرف آسایش را از ساکنان کوچه گرفته است و از طرف دیگر شن و ماسه‌ها را وسط کوچه تخلیه می‌کنند، به طوری‌که عبور خودروهای سواری سخت شده است. این اقدام علاوه بر سد معبر باعث آزار همسایگان هم شده است.»

با پیگیری شهرآرامحله و انتقال این موضوع به ابوالقاسم عابدینی، رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۸، نیروهای سد معبر در محل حضور یافتند و با صدور اخطاریه، جلو مزاحمت‌های این ملک در حال ساخت را گرفتند. مالک پس از این اخطار، ماسه‌ها را از کوچه جمع کرد.

در پی تماس شهروندان با شهرآرامحله و همکاری اداره عمران منطقه۸، دریچه فاضلاب بهسازی شد

تأمین امنیت عابران

بازخورد

نجمه‌موسوی‌زاده| چند نفر از ساکنان محله امام رضا(ع) در پیام‌های متعدد، از خالی شدن آسفالت دور دریچه فاضلاب بین کوچه ملک‌الشعرای بهار ۱۸ و ۲۰ به شهرآرامحله گفتند. شهروندان در پیام خود اشاره کردند که نبود آسفالت، باعث سست شدن دریچه فاضلاب شده و خطر زمین خوردن و افتادن عابرپیاده بسیار زیاد است. همچنین ممکن است لاستیک خودروها هنگام پارک داخل این دریچه بیفتد.

با پیگیری شهرآرامحله و همکاری سبحان ضیایی، رئیس اداره عمران و حمل‌ونقل شهرداری منطقه ۸، دور دریچه با اجرای آسفالت سرد مرمت شد تا رضایت شهروندان کسب شود.

رضایت اهالی سرشور با پیگیری شهرآرا محله و اقدام اداره ترافیک شهردای منطقه ۸ جلب شد

جابه‌جایی تابلو دردسرساز در اسرع وقت

بازخورد

نجمه‌موسوی‌زاده| علی قاسمی، رئیس شورای اجتماعی محله سرشور، در پیامی به شهرآرامحله گفت: «حدود سه ماه است که ملکی در کوچه سرشور ۲۳ تخریب شده است. جلو این ملک، تابلو ورود ممنوعی نصب شده است که جانمایی فعلی آن مناسب نیست و لازم است این تابلو جابه‌جا شود. درباره همین موضوع با ۱۳۷ نیز تماس گرفته شده ولی تاکنون اقدامی صورت نگرفته است.»

با انتقال این پیام از سوی شهرآرامحله به سیدسعید موسوی‌بزاز، مسئول امور حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸، در بازه زمانی کمتر از ۲۴ ساعت، تابلو جابه‌جا شد تا رضایت اهالی محله سرشور کسب شود.